

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ و ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۳ صفر ۱۴۴۴ • ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۲۷۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸ • اذان مغرب ۱۹:۲۳
اذان صبح فردا ۵:۲۷ • طلوع آفتاب ۶:۵۱

سرتق

دیالوگ روز

پاشگاه مشت‌زنی - دیوید فینجر-۱۹۹۹

تایلر داردن (برد پیت)؛ شخصیت تو کارت نیست

به پولی که تو بانک داری نیست به اون ماشینی که می‌رونی نیست

به محتویات کیف پولت نیست ما چیزیایی رو می‌خریم که بهشون احتیاجی نداریم. تازه اونم با پولی که نداریم. برای اینکه افرادی رو تحت تأثیر قرار بدیم که از شون خوشمون نمیداد!!

ایرنه پاپاس

تجسم عمیق‌ترین جوهر روح زن یونانی



محمود فاضلی

تحلیلگر بین‌الملل

۸۰ فیلم سینمایی بازی کرد. او در فیلم‌هایی مانند «ماندولین کاپیتان کارولی»، «آتیلا»، «توپ‌های ناراورن»، «الکترا»، «زوربای یونانی»، «زد»، «یک هزار روز از آن»، «محمد رسول‌الله»، «مسیح در ابولی توقف کرد»، «عمر مختار»، «در دل شب» و «یک تصویر ناطق» ایفای نقش کرد.

ایرنه پاپاس متولد سوم سپتامبر سال ۱۹۲۶ شهر کورینتوس بازیگر سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۳ است. مادرش، النی پروزانو، معلم مدرسه بود. او همیشه به رفتار دوران کودکی‌اش اشاره می‌کند که در آن دوران از پارچه و چوب، عروسک می‌ساخته و بازی می‌کرده یا گاهی پس از تماشای تئاترهای روستایی از مصیبت‌های یونانی مانند بازیگران آنها روسری مشکی دور سر خود می‌بسته و برای بچه‌های دیگر اجرا می‌کرد.

در ۱۵سالگی در مدرسه سلطنتی هنرهای نمایشی در آتن و کلاس‌های آواز شرکت کرد. وقتی صحبت از بازیگری به میان می‌آمد، او کمی شورش‌ی بود و از رویکرد تجویز‌شده در مدرسه خوشش نمی‌آمد. پاپاس سعی کرد سبک بازیگری خود را در دوران مدرسه تقویت کند.

در ۱۹۴۸ از مدرسه بازیگری فارغ‌التحصیل شد و در بسیاری از آثار کلاسیک یونانی به ایفای نقش پرداخت. ضمن اینکه تجربه‌هایی در ترازدی‌های «ایسین و شکسپیر» را در دنیای حرفه‌ای بازیگری برای خود رقم زد. او قبل از سال ۱۹۵۳ توانست نقش‌هایی کوچک را در برخی از فیلم‌های یونانی بازی کند؛ اما در آن سال نقش برجسته‌ او در فیلم «شهر مرده» ساخته فریکسوس ایلیاسیس در ۱۹۵۱ بود. درخشش او در «شهر مرده» تا سطح بین‌الملل او را مطرح کرد و با پاپاس از این فرصت برای پیشرفت حرفه‌ای خود استفاده کرد.

او ۲۱ساله بود که با کارگردان فیلم آلکسیس پاپاس ازدواج کرد. ازدواج دوم او با تهیه‌کننده سینما «خوزه کان» در سال ۱۹۵۷ بود که بی‌سرانجام ماند. در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان بهترین بازیگر جشنواره فیلم برلین شناخته شد و در سال ۱۹۸۷ نیز هیئت داوران جشنواره ونیز را بر عهده گرفت. از دیگر افتخارات او می‌توان به دریافت جایزه بهترین بازیگری جشنواره فیلم شهر تسالونیکی یونان و جایزه بهترین بازیگر زن از سوی هیئت ملی نقد آمریکا اشاره کرد.

پس از نمایش این فیلم در جشنواره فیلم کن، آوازه پاپاس مطرح شد و در همان سال برای پیشرفت حرفه‌ای بین‌المللی خود با یک شرکت پخش فیلم ایتالیایی قرارداد بست. او خیلی زود توجه فیلم‌سازان مهم آمریکایی را به خود جلب کرد. به‌عنوان یک بازیگر بسیار بااستعداد و با طیف وسیعی از احساسات، در فهرست بلندی از فیلم‌های هالیوود بازی کرد که باعث شهرت بیشتری در سطح بین‌المللی برایش شد. حضور او در اولین فیلم آمریکایی‌اش، «مردی از قاهره» بسیار ضعیف بود؛ اما او توانست خود را ارتقا دهد و در فیلم «ادای احترام به یک مرد بد»، به کارگردانی رابرت وایز، درخشید و در کنار جیمز کائنی بازی کرد.

در سال ۱۹۶۲ با میکالایس کاکوگانیئیس همکاری کرد و در اقتباس سینمایی از «الکترا» اوریپید به همراه یانیس فرتیس، آلکا کاتسلیس و مانوس کاترکیس بازی کرد. این فیلم در مجموع ۲۴ جایزه و افتخار از جمله جوایز بهترین اقتباس فیلم و موسیقی متن جشنواره فیلم کن (۱۹۶۲) را به دست آورد.

پاپاس وقتی در فیلم‌های تحسین‌شده‌ای مانند «توپ‌های ناراوران» و «زوربای یونانی» حضور یافت، به شهرت جهانی رسید؛ فیلم‌هایی که با آنتونی کوئین هم‌بازی بود. او سپس در سال ۱۹۶۹ در فیلم «یک هزار روز از آن» با ریچارد برتون هم‌بازی شد و در «ژان تروا» با کاترین هیونن همکاری داشت. حضورش در فیلم «زد» اثر کوستا گواراس را یادها ماند و در سال‌های بعد با «ونجیلیز» آنتگ‌ساز مطرح یونانی هم‌راه شد و «آلیوم و اودس» را عرضه کرد. در فیلم محمد رسول‌الله در ۱۹۷۶ به کارگردانی مصطفی عقاد برای سومین بار با آنتونی کوئین هم‌بازی شد و در ابتدای دهه ۸۰ در فیلم «شیر صحرا – ۱۹۸۱» این تجربه رو دوباره تکرار کرد. از آخرین نقش‌آفرینی‌های او در سینما می‌توان به «ماندولین کاپیتان کورلی ۲۰۰۱» اشاره کرد.

او در زمینه موسیقی فعالیت‌های بسیاری داشت که از مهم‌ترین آنها همکاری با میکیس تودورواکیس در فیلم زوربای یونانی (۱۹۶۴) بود. پاپاس جایزه بهترین بازیگر زن در سال ۱۹۶۱ در جشنواره بین‌المللی فیلم برلین برای فیلم «آنتیکون» دریافت کرد. او برای بازی در سال ۲۰۰۹ جوایز بسیاری به دست آورد. جایزه ژان تروا در ۱۹۷۱ همچنین شیر طلای ونیز در سال ۲۰۰۹ از دیگر جوایز اوست. فعالیت‌های پاپاس از او نوعی قهرمان ملی ساخته است. او به‌عنوان زنی قوی، زیبا و مستقل با روحیه بالا رفتار می‌کرد. او را تجسم عمیق‌ترین جوهر روح زن در یونان که تصویری از زیبایی والا با کیفیتی ماورایی ارائه می‌دهد، می‌نامند.
ا منظر سیاسی او همیشه یک لیبرال بود و به دلیل مخالفت شدیدش با حکومت نظامی در ۱۹۶۷ قدرت خود را تقویت کرد. او در دوران دیکتاتوری نظامی یونان (۱۹۶۷–۱۹۷۴) به‌عنوان یک تبعیض‌ در ایتالیا و نیویورک زندگی می‌کرد؛ اما در سال ۱۹۷۴ به کشورش بازگشت. در سال ۲۰۰۳ او در هیئت‌دیره بنیاد «اتا ماری» خدمت کرد و با تشکیل یک صندوق مالی به مردم مناطق روستایی یونان کمک می‌کرد. در سال ۲۰۰۸ او در تئاتر باستانی Ostia Antica در ایتالیا «جایزه بین‌المللی فرهنگ» را از طرف سازمان Premio Roma دریافت کرد. در سال ۲۰۰۹، پس از بینشهاد کارگردان این رویداد، کارگردان سرشناس، مائوریتزیو اسکاپارو، از این هنرنیسه یونانی با دریافت «شیر طلای چهلمین دوسالانه تئاتر ونیز» تجلیل شد. او با اشاره به تراژدی باستانی تأکید کرد: «این آثار از ۱۲سالگی من را تحت تأثیر قرار داده است. من هنوز فکر می‌کنم که مثل همیشه مرتبط است. آینه‌ای از جامعه ما و تمام تناقضات آن». هنگامی که او تصمیم گرفت ایفای چنین نقش‌هایی را متوقف کند، در مصاحبه‌ای با روزنامه Avenue رم اظهار کرد: «تصمیم گرفتم که دیگر بازی نکنم؛ زیرا تراژدی مسئولیت بزرگی را به دنبال دارد و ترس از اینکه ممکن است نتوانم با آن کنار بیایم، احساس بسیار بدی در من ایجاد می‌کند». در سال ۲۰۱۸ اعلام شد پاپاس از بیماری آلزایمر رنج می‌برد و دور از چشم مردم زندگی می‌کند. او در ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۲ (۳۲ شهریور ۱۴۰۱) درگذشت.



● هر سال با شروع مدارس، بازار و خیابان‌ها حس و حال و شور و هیجان زیادی دارند. بوی مهر با خنده‌های بچه‌ها و ذوق کیف و دفتر نو حس امیدبخشی را در شهر ایجاد می‌کند. عکس: بهنام یوسفی، مهر

ممکن است مهسا آخرین نباشد



مهدی ملک‌محمد

روان‌شناس

از همین‌رو، پیش‌بینی‌پذیری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده میزان فشار روانی است و همان‌طور که اشاره شد، به نظر نمی‌رسد دختر جوان درگذشته، حتی در خیالش هم توان تصور تراژدی عصر بیست‌ودوم شهریور را داشته، چه برسد به آنکه بتواند آن را پیش‌بینی کند. و اینجا یکی از پاسخ‌ها به این شبهه که روزانه دختران بسیاری برای توجیه و آموزش وارد ساختمان وزرا می‌شوند و سالم بیرون می‌آیند، آشکار می‌شود؛ در سال‌های اخیر و به‌ویژه در ابرشهر تهران، بسیاری دختران و زنانی که با احتمال هدایت‌شدن به سوی ساختمان وزرا از خانه بیرون می‌آیند و آن را پیش‌بینی می‌کنند و از این‌رو، هنگامی که با ون متعلق به پلیس امنیت اخلاقی مواجه می‌شوند و سوار بر آن می‌شوند و به ساختمان وزرا هدایت می‌شوند، مغزشان هیچ فرمانی برای جنگ یا گریز صادر نمی‌کند و با آرامشی نسبی توجیه می‌شوند و از ساختمان بیرون می‌آیند، تا روزی دیگر که باز برای دریافت توجیهی دیگر وارد آن شوند. اما چنین تجربه‌ای مربوط به همه دخترانی که وارد این ساختمان می‌شوند، نیست. دختران دیگری هم هستند که شوکه‌شده از بازداشت موقت تا روزها و شاید ماه‌ها و سال‌ها علامت روان‌شناختی یا جسمی فشار روانی را بروز می‌دهند و گاهی حتی از تنها حضور یافتن در خیابان پرهیز می‌کنند و تجربه‌ای مانند اختلال



یادداشت

آیین گفت‌وگو را از طرفداران بی‌تی‌اس در ایران بیاموزیم

یوبابی‌طرف: باورها و ضرب‌المثل‌های کهن می‌گویند مردمان هر زمانه، در ناخودآگاهشان مغلوب گفتمان و باور رسمی حاکمان هستند. از زمانی که «احمدبن واضح یعقوبی» در نیمه دوم قرن سوم هجری کتابی با عنوان «مشاکله الناس لزمانهم» نوشت، تا زمانه ما که نظریه «هم‌شکلی مردمان با حاکمان» در تئوری‌های جامعه‌شناسی مطرح گرفته است، این حقیقت وجود داشته که باورها و فضای غالب و گفتمان رسمی حاکمان به‌صورت ناخودآگاه در رفتار مردم و گروه‌های اجتماعی نفوذ کرده و تأثیر می‌گذارد. نمونه موردی این قاعده فراگیر را می‌توان در واکنش طرفداران ایرانی بی‌تی‌اس به اکران فیلم بانگ‌زده‌ها مشاهده کرد. این واکنش در ابتدا منفی و اعتراضی بود؛ یعنی بیشترین شباهت و هم‌شکلی را با گفتمان «مخالف‌پنداری» و عدم همکاری و تعارض داشت. گفتمانی که سال‌هاست به عنوان رفتار غالب و فراگیر دولتمردان شناخته شده است و مبانی آن ترویج می‌شود. مفروضات طبیعی و ناخودآگاه طرفداران بی‌تی‌اس در این واکنش می‌تواند پیش‌فرض‌های زیر باشد:
۱- کسی با طرفداران بی‌تی‌اس در فهرست نامزدهای معرفی نمی‌کند.
۲- اگر کسی به موضوع بی‌تی‌اس بپردازد و با زبان هنر و سینما از آن صحبت کند، به خاطر نفع و سودی است که می‌خواهد ببرد.
۳- اگر چند اشتباه در کار چنین کسی پیدا کنیم نتیجه می‌گیریم که او بی‌تی‌اس را نمی‌فهمد، لذا نباید او را بذیریم.
۴- بنابراین باید او را تحریم کنیم و منافعتش را بر هم بزنیم.
۵- امکان معامله برد-برد و رابطه دو سر سود وجود ندارد.
بر اساس این پیش‌فرض‌ها که در ناخودآگاه طرفداران بی‌تی‌اس وجود داشت، واکنش اعتراضی و تحریمی قابل توجیه می‌شود و نتیجه آن می‌شود که نظریه «هم‌شکلی مردمان و حاکمان» رفتاری فراگیر در جامعه ماست. اما نکته در‌خور توجه و امیدوارانه در تحلیل رفتار گروهی طرفداران بی‌تی‌اس مربوط است به اولین مواجهه زنده کارگردان این فیلم با طرفداران بی‌تی‌اس در فضای مجازی. این رفتار می‌تواند نشان دهنده که طرفداران بی‌تی‌اس نظریه هم‌شکلی را برهم خواهند زد. این رفتار آنها می‌تواند در مقیاس خُرد فردی و همچنین در مقیاس کلان و اجتماعی قابل‌الگوبرداری باشد؛ چراکه آنها با وجود سایه سنگین پیش‌فرض‌های پدیدهانه توانستند در فضایی منطقی، توضیحات کارگردان را بشنوند و در سایه این گفت‌وگوها به همدلی و درک متقابل برسند و مهم‌تر اینکه از واکنش مبتنی بر «تحریم و عدم همکاری» فاصله می‌گیرند! این تغییر موضع سریع و منطقی طرفداران بی‌تی‌اس را باید به فال نیک گرفت؛ زیرا نشان می‌دهد آنها از قاعده‌های تاریخی و بنیادین در رفتارشناسی انسان فاصله گرفته‌اند. آنها «زندگی در لحظه اکنون» را می‌فهمند و می‌توانند از تأثیر گفتمان رسمی و غالب جامعه در ضمیر ناخودآگاهشان خارج شده و آزادانه تصمیم بگیرند. حتی اگر در اولین مواجهه، احساس «عدم همکاری» و حتی مخالف‌پنداری داشته باشند اما با تبیین و توضیح کارگردان و بررسی درون‌گروهی بی‌بی‌پند که استفاده از ابزار هنر و سینما در ترویج و توسعه گفتمان و هویت‌یابی طرفداران بی‌تی‌اس می‌تواند مثبت باشد و ارتباطی دوسویه و برد-برد را فراهم آورد؛ بنابراین باید امیدوار بود ویروس عدم همکاری و عدم گفت‌وگو به نسل نواخته‌ست طرفدار بی‌تی‌اس در ایران سرایت نکرده است. این دستاورد کمی نیست و برای خیلی‌ها قابل‌الگوبرداری است.



دغدغه‌های طیبیان

سوک جمعی



عبدالرضا ناصرمقدسی

متخصص مغز و اعصاب

این روزها دنبال یک حال خوبم. همه جا را می‌گردم ببینم چیزی هست حالم‌را خوب‌کند؟ در آستانه ۴۳سالگی می‌خواهم ببینم زندگی خوب یعنی چه؟ رفته‌ام کتاب‌های زیادی در این مورد را از فیلسوفان و دانشمندان مختلف خریداری کرده‌ام و یکی‌یکی دارم می‌خوانم. گاه به فکر فرومی‌روم که چرا در ۴۳سالگی یاد بهتر زندگی‌کردن و حال خوب داشتن افتاده‌ام؛ یعنی این ۴۳ سال داشتم چه کار می‌کردم؟ یعنی خوب زندگی نکرده‌ام؟ یعنی حالم خوب نبوده است؟ حالا چرا در این زمان و این سن، این موضوع تا این حد برای من جدی شده است؟ احساس می‌کنم حد بالای سوگواری در جامعه و این زندگی ۴۳ساله من را به جایی رسانده که انگیزه‌های زیستن را مورد تهدید قرار داده است؛ یعنی این سؤال اساسی برای من ایجاد شده که در میان این‌همه خبرهای بد در اینکه هیچ امید ی به فردای خود نداشته باشیم، آیا آمیدی برای زندگی‌کردن هست؟ و بهتر بگویم آیا زندگی ارزش زیستن را دارد؟

از روزی که خبر مرگ مهسا امینی را شنیده‌ام، این سوالات برای من جدی‌تر شده است. مگر می‌شود ناگهان بشنوی دخترت، عزیزت، این‌گونه راحت بمیرد و کسی هم پاسخ‌گو نباشد؟ این اتفاقی نبود که فقط خانواده مهسا را عزادار کند. این سوک دسته‌جمعی جامعه ماست. جامعه‌ای که به این پرسش اساسی رسیده است: آیا این زندگی ارزش زیستن دارد؟ آنها که می‌توانند دارند از این سرزمین، از این خانه پدری می‌روند. آنها که می‌مانند، با درد و رنج و سوگی روبه‌رو هستند که از حالت شخصی بیرون آمده و به سوگی دسته‌جمعی بدل شده است. جامعه ما بسیار سوگوار بوده است؛ اما هیچ‌گاه مثل اکنون این حس سوگ دسته‌جمعی را نداشته‌ام. اینکه همه برای مهسا و درواقع برای خودشان گریه کنند، در میان کتاب‌هایی که خریده‌ام چند کتاب درباره فلسفه رواقی است. اینکه چگونه حتی در بدترین شرایط هم بتوانیم زندگی آرام خود را حفظ کنیم. کار و توصیه بسیار سختی است؛ اما انکار اگر بخواهیم بقا پیدا کنیم، چاره‌ای جز آن نداریم که خود را با این اتفاقات روبه‌رو کنیم. آیا این بحث درستی است؟ نمی‌دانم.

نگه

درئای مهسا

ایرانیان در قله‌ای باشکوه از انسانیت



محمدامین سازگار نژاد

حرمان دور از انتظار به سوگی ملی و اندوهی فراگیر تبدیل شد. رفتن ناگهانی، مظلومانه و سوگمندانه دخترمان مهسا دیدگان ایران و ایرانیان و انسان‌ها و انسانیت را بارانی کرد. احساس‌مان را غمناک و فسرده کرد. دل‌هایمان را شکست و وجدان‌مان را مستهلک‌دار کرد. این حادثه تلخ که خدا کند تکرار نشود، آزمونی برای شکوفایی و شکوه انسانی ملت ما ساخت که مرهمی بود بر این زخم عمیق. مهسا فارغ از اینکه از کدام قوم ایرانی و کدام مذهب اسلامی بود، میهمان قلب تک‌تک ما بود. او میهمان قوت و سجود پیر و جوان از هر دیار و از هر کرایشی شد. مهسا دلدادگی‌های ملی ما را غبارروبی کرد. مهسا به ما نشان داد که چقدر دوستش داریم و چقدر دوست‌داشتن هنوز ریشه در وسعت و زرفنای این سرزمین دارد. مهسا به ما وجود تک‌تک مردم عزیز ما نقش مهسا در تاریخ انسانیت ایران جاودانه خواهد ماند.